

آشنایی اجمالی با

ارکان حکمت جویی

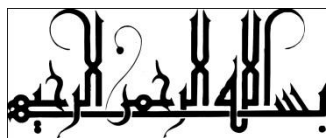
ضمیمه ی شماره ۱۰ کتاب معرفی حکمت سرا

www.hekmatjoo.ir

ویرایش اسفند ۱۳۹۴

فهرست

۲ طلّعه
۴ بخش اول: واژه شناسی ارکان - حکمت - جویندگی
۱۰ بخش دوم: تبیین عبارت " ارکان حکمت جویی "
۱۷ بخش سوم: رکن اول انگیزه ی فطری (نیت)
۲۳ بخش چهارم: رکن دوم انتخاب
۲۸ بخش پنجم: رکن سوم عمل صالح
۳۴ بخش ششم: آفت شناسی



طلیعه

حکمت در مبانی دینی و علمی مفهومی گسترده و وسیع دارد. لازمه ی جویندگی حکمت، توجه و تکیه به مواردی است که موضوع این متن می باشد.

کسی که جوینده ی حکمت است تکیه گاه هایی نیاز دارد که در این متن با عنوان " ارکان حکمت- جویی " از آن یاد می شود.

اهمیت آشنایی با ارکان حکمت جویی به حدی است که هر شخصی مستقیم و غیر مستقیم در راستای استفاده از حکمت باشد، آگاهانه یا ناخود آگاه از این ارکان استفاده می کند.

هر کسی که مختصر بهره ای از حکمت و یا قصد استفاده از آن را داشته باشد شایسته است با زیربنایی ترین موضوعاتی که او را به حکمت رهنمون می کند آشنایی داشته باشد تا با تکیه به آن ها در این راه بی انتها قدم بگذارد.

مطالب این کتاب در شش بخش تقدیم می گردد:

بخش اول: از آن جا که معبر و اولین ابزار شناسایی مفاهیم، وابسته به واژگانی است که به کار گرفته می شود در این بخش سه واژه ی رکن، حکمت و جویندگی به صورت تفکیک شده معنی می شود و معانی متصور از آن مورد بررسی قرار می گیرد.

این کار از آن جا حائز اهمیت است که چه بسا اتفاق می افتد افراد گوناگون از یک واژه، معانی متفاوتی را متوجه می شوند و همین مسئله موجب تفاوت زاویه دید در ابتدای مسیر می گردد.

بخش دوم: با توجه به اینکه واژگان پس از ترکیب با یکدیگر معانی جدیدی ایفا می کنند در این بخش به مفاهیمی اشاره می گردد که از ترکیب سه واژه ی ارکان، حکمت و جویندگی به دست می آید.

در این بخش همچنین راه های گوناگونی که جهت یافتن و شناسایی ارکان متصور است بررسی می شود و در نهایت با استفاده از مبنایی ترین پاسخی که وحی الهی به اساسی ترین سوالات برگرفته از عقل انسانی ارائه داده است ارکان حکمت جوینی استخراج می گردد.

در **بخش های سه، چهار و پنج** پس از تعریف و معرفی هر یک از ارکان سه گانه به سوالاتی که از هر رکن متصور است در قالب: چستی؟ چرایی؟ و چگونگی؟ هریک از ارکان پرداخته می شود.

به دلیل این که هر یک از ارکان سه گانه منشعب از یک حقیقت و دارای سرچشمه ی واحد هستند در انتهای بخش پنج به ارتباط تنگاتنگ هر رکن با دیگر ارکان نیز اشاره می شود.

در **بخش ششم** به آفت هایی که در بهره مندی از این ارکان متصور است پرداخته می شود و این نکته تبیین می گردد که کاربرد استفاده از ارکان در حدی نیست که هر فرد را مصون از خطا بکند چه بسا شخصی با استفاده ی نابجا از این ارکان از حکمت فاصله بگیرد.

بخش اول

واژه‌شناسی ارکان - حکمت - جویندگی

در این بخش هر یک از واژگان (ارکان - حکمت - جویندگی) در لغت و اصطلاح معنی می‌شود تا اشتراک بیشتری در فهم معانی این واژگان ایجاد شود.

ارکان در لغت:

ارکان جمع کلمه‌ی رکن است و رکن در فرهنگ لغت دهخدا به معنای "کرانه‌ی قوی‌تر چیزی" و در لغت نامه‌ی معین به معنای "پایه و ستون، جزء بزرگ‌تر و قوی‌تر از هر چیز" می‌باشد.

در مفردات راغب اصفهانی رکن، "پهلوی و جانب هر چیزی" است که به آن تکیه می‌شود و به طور استعاره برای "قدرت و نیرو" به کار می‌رود.

در کتاب قاموس قرآن رکن را به معنای "جانب و طرف محکم شیء" ذکر کرده است.

در کتاب ترجمه‌ی المنجد برای رکن این معانی بیان شده است: "گوشه، کنج، ستون، پشتیبان، تکیه‌گاه، قسمت اصلی"

جهت تبیین معانی فوق، ذکر این نکته لازم است که اجزای هر مجموعه‌ی به هم پیوسته‌ای از نظر مرتبه و جایگاه هم عرض هم نیستند و بعضی به بعضی دیگر تکیه کرده‌اند که تکیه‌گاه اصلی هر مجموعه را می‌توان رکن آن مجموعه نامید. مثال‌های صفحه‌ی بعد به معرفی جایگاه رکن کمک بیشتری می‌کند:

۱- واجبات نماز که اگر به طور عمد کم و زیاد شوند، نماز را باطل می کند یا زده مورد است ولی تنها پنج مورد آن رکن محسوب می شود که حتی اگر از روی فراموشی ترک یا اضافه شوند نماز باطل می شود.

۲- رکن اساسی همه ی عبادات نیت است به این معنا که ارزش هر عبادت با توجه به رکن آن (نیت) شناسایی می شود.

۳- در بدن انسان اجزای مهم و گوناگونی مثل چشم، گوش، قلب، مغز و... است. از میان مجموعه ی ۲۰۶ استخوان بدن انسان فقط به ستون فقرات رکن استخوانی گفته می شود. به قلب و مغز انسان نیز به عنوان تکیه گاه درک و حیات بدن، رکن گفته می شود.

۴- در یک ساختمان که قسمت های مختلفی مثل ستون، سقف، دیوار و... دارد فقط به پی و شالوده ی آن رکن می گویند.

۵- از مجموعه موضوعات گوناگون و پر اهمیت معارف اسلامی مثل احکام و اخلاق صرفاً دیدگاه های اساسی و جهان بینی، نقش ارکان دین را دارند که عبارتند از توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت

۶- از اجزای مختلف کعبه که هر کدام تقدس خود را دارند به چهار زاویه ی اصلی آن ارکان گفته می شود که شامل رکن یمانی، رکن شامی، رکن عراقی و رکن حجر الاسود است.

۷- در یک خانواده که از اصول و قوانین متفاوتی پیروی می کنند اگر چه همه ی اجزای آن جایگاه منحصر به فردی دارند، وجود نقش ولی در آن مهم ترین رکن به حساب می آید.

رکن در اصطلاح:

در این متن منظور از ارکان، زیربناها و مبناهایی است که اصول تعلیم و تربیت بر پایه ی آنهاست. این ارکان چنان استوارند که برای تمامی دست اندرکاران تعلیم و تربیت و برای همه ی زمان ها راهگشا است و به عنوان کشف و سنگ محک اصول حقیقی و کارآمد قلمداد می شود. به عبارت دیگر هر یک از ارکان به عنوان منشاء، پایه

و سرچشمه ی اصول فراوان است، یعنی هر رکن به ما این امکان را می دهد که اصول تعلیم و تربیت را بر حسب مکان، زمان و افراد متفاوت شناسایی و استخراج کنیم و یا مورد بازبینی قرار دهیم.

حکمت در لغت:

حکمت در فرهنگ لغت دهخدا به معنای "دانایی، دانش، معرفت" و در لغت نامه ی معین به معنای "علم، دانش، راستی، درستی و کلام موافق حق" می باشد.

حکمت از دیدگاه راغب اصفهانی در کتاب مفردات به معنی "به حق رسیدن با علم و عقل" است. این واژه برگرفته از واژه ی "حکمة" است که در زبان عرب و زمان نزول قرآن، عرب لگام و دهانه ی مرکب گفته می شد.

در قاموس قرآن حکمت را حالت و خصیصه ای معرفی کرده است که شخص به وسیله ی آن می تواند حق و واقعیت را درک کند و کار را محکم و متقن انجام دهد.

در کتاب ترجمه ی المنجد برای حکمت این معانی ذکر گردیده است: "علم، دریافت حقیقت هر چیز"

حکمت در اصطلاح:

حکمت اگرچه یک واژه ی قرآنی است اما در اصطلاح و کاربرد به معانی مختلفی به کار رفته است. به عنوان مثال ملاصدرا فلسفه ای که از خود به یادگار گذاشت را حکمت نامید و از آن زمان در بسیاری از محافل بخصوص در مدرسه های علوم دینی حکمت، مترادف فلسفه به کار رفته است.

با توجه به کاربردهای حکمت در قرآن و احادیث از جمله معانی زیر راجع به حکمت گفته شده است:

-حکمت حقیقتی است متقن و استوار جهت رسیدن به قله ی کمال انسانیت . (آیت الله ری شهری کتاب حکمت، نامه ی لقمان)

-حکمت عبارت است از علمی که با تکیه بر برهان های عقلی و یقینی و مطابق با واقع ، در سعادت انسان نقش بنیادین دارد . (آیت الله جوادی آملی کتاب حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه)

از آنجا که واژه ی حکمت معنای وسیع و عمیقی در بر دارد برای حکمت مراتب و یا انواعی نیز قائل شده اند. دانشمندان طبقه بندی گوناگونی راجع به حکمت بیان کرده اند که در زیر به دو نوع آن اشاره می شود:

حکمت از منظر آیت الله ری شهری:

الف) حکمت علمی به عنوان پله ی اولی که فرستادگان خداوند در قالب شریعت بنا نهاده اند .

ب) حکمت عملی به عنوان پله ی دوم که انسان با عمل به شریعت باید بسازد .

پ) حکمت حقیقی به عنوان پله ی نهایی است که خداوند متعال برای پیمودگان حکمت علمی و عملی آماده می سازد . (کتاب حکمت نامه ی لقمان)

حکمت از منظر آیت الله جوادی آملی بر دو قسم است :

الف) حکمت نظری : علمی که درباره ی هست و نیست حقایق جهان تکوین بحث می کند .

ب) حکمت عملی : علمی که درباره ی باید و نباید جهان اعتبار بحث می کند و هر آنچه در تعالی انسان نقش موثر دارد را در بر می گیرد . (کتاب حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه)

از دیدگاه های فوق می توان نتیجه گرفت:

حکمت عبارت است از شناسایی و حرکت به سوی حقایق و بایدها و نبایدهایی که خداوند حکیم تعیین فرموده است . بهره مندی هر کس از حکمت الهی مراتب و درجاتی دارد که می توان آن را با زوایای مختلف معرفی و طبقه بندی کرد .

با توجه به این که بین سه واژه ی رکن، حکمت و جویندگی، حکمت از اهمیت بیشتری برخوردار است شایسته است به جایگاه این واژه در قرآن کریم هم اشاره شود:

واژه ی حکمت در نوزده آیه از قرآن به کار رفته است و مجموعه آیاتی که دارای کلماتی مشتق از (ح ك م) است به ۱۸۹ آیه می رسد. از بین کلماتی که از این ریشه مشتق است بیشترین کاربرد را کلمه ی حکیم دارد که بیشتر در توصیف خداوند حکیم است.

جویندن در لغت:

جویندگی واژه ای فارسی است و معادل عربی آن را می توان طلب نامید.

در این متن به جای حکمت طلبی از واژه ی حکمت جوینی استفاده شده زیرا در زبان فارسی جویندگی اعم از طلب است و جوینده به طلب کننده ای گفته می شود که در حال جستجو نیز باشد.

جویندن در فرهنگ لغت دهخدا به معنای "یافتن و پیدا کردن" و در لغت نامه ی معین به معنای "طلب کردن، جستجو کردن و یافتن" می باشد.

طلب نیز که کلمه ای عربی و معادل جویندگی در زبان فارسی است در کتاب مفردات راغب اصفهانی به معنای "جستجو از وجود چیزی" می باشد و در کتاب قاموس، "خواستن و گرفتن" ترجمه شده است.

در کتاب ترجمه ی المنجد، "پرسیدن، فراخواندن" از معانی طلب می باشد.

جویدن در اصطلاح:

جویدن و "جویی" در این متن به منظور دنبال کردن و زمینه ای برای یافتن است. به عبارت دیگر منظور از جویدن، یافتن تمام و کمال حکمت نمی باشد چون حکمت یک حقیقت نامتناهی است و شایسته است هر انسان در تمام عمر در جستجو و به دنبال آن باشد.

از طرف دیگر در تعبیر قرآنی حکمت کسب کردنی نمی باشد بلکه مقامی است که توسط خداوند به اشخاص لایق عطا می شود، پس در حقیقت جویدگی حکمت یعنی ایجاد آمادگی در خود برای یافتن این مقام از سوی خداوند!

قرآن کریم در آیه ی ۲۶۹ بقره می فرماید:

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ

[خداوند] به هر کس که بخواهد حکمت می بخشد و به هر کس حکمت داده شود به یقین خیری

فراوان داده شده است و جز خردمندان کسی پند نمی گیرد.

حکمت توسط خداوند داده می شود. پس حداکثر نقش کسی که در طلب حکمت است جویدن آن و زمینه سازی در خود است.

تبیین عبارت ارکان حکمت جویی

منظور از ترکیب سه واژه ی "ارکان"، "حکمت" و "جویی" این است که:

حقیقت و حکمتی که موظف به طلب کردن آن هستیم، تکیه گاه های غیر قابل تغییر و متقنی دارد.

همان گونه که سوالات اساسی هر انسان شامل: از کجا بوده ام؟ به کجا می روم؟ و چگونه باید بروم؟ به

ترتیب در مباحث توحید، معاد و نبوت پاسخ داده می شود پایه های اساسی طلب حقیقت را نیز می توان در اصول دین جستجو کرد.

به بیان دیگر لازمه ی جستجوی حکمت که یک مفهوم گسترده و بی انتهاست توجه به زیر بناهای

قدرتمندی است که همه ی فعالیت های چنین جوینده ای را شامل می شود. خلاصه این که اگرچه راه های

بهره مندی از حکمت بی شمار است ولی در چهارچوب سنن الهی، برای بهره مندی از حکمت باید از قوانین ثابت و بنیان های استوار استفاده کرد.

راه های شناسایی ارکان حکمت جویی

برای یافتن تکیه گاه هایی مطمئن در مسیر حکمت جویی، راه های گوناگون متصور است:

۱) استفاده از تجربه ی بشری: تجارب بشر در تعلیم و تربیت را می توان در قالب مکاتب مختلف تعلیم

و تربیتی جستجو نمود.

از آن جا که تاریخ تعلیم و تربیت با تاریخ بشریت قرین و هم‌زمان است انسان‌های گوناگونی را می‌توانیم به عنوان صاحب مسلک و روش تعلیم و تربیتی نام ببریم.

تجربه‌ی بشری از آن منظر حائز اهمیت است که انسان‌های امروز می‌توانند از محاسن راه‌های گذشتگان بهره‌جسته و نارسایی‌های روش گذشتگان را اصلاح نمایند.

جستجوی تکیه‌گاه در تجربه‌های بشری الزاما به معنی تقلید کورکورانه و بی‌چون و چرای روش گذشتگان نیست اگرچه مکاتب مختلف تعلیم و تربیت هر کدام پیروان و سینه‌چاکانی دارند.

به هر جهت استفاده از مجموعه تجربیات بشری برای یافتن تکیه‌گاه‌های حکمت‌جویی یکی از راه‌های متصور است.

۲) استفاده از وحی الهی: از آن جا که حکمت مترادف حقیقت می‌باشد و هیچ بشری نمی‌تواند ادعا کند به حقیقت مطلق دست یافته است، استفاده از آنچه به عنوان وحی الهی می‌شناسیم (قرآن و عترت) می‌تواند برای یافتن ارکان و تکیه‌گاه‌های حکمت‌جویی به کار آید.

دایره‌ی استفاده از وحی الهی چنان گسترده است که بعضی معتقدند فقط آن چه به عنوان وحی الهی شناخته شده قابل اعتماد است و از این رو به هر گونه استفاده از تجربه‌ی بشری اعتمادی ندارند.

۳) استفاده از موهبت عقل: که خداوند برای استفاده از وحی الهی عطا نموده است. مهم‌ترین توانمندی عقل بشر این است که به نقص و محدودیت خود پی می‌برد.

انسان با عقل حقیقت جوی خویش به ناتوانی خود در پاسخ بسیاری از سوالات پی می برد. بسیاری از سوالات اساسی انسان که نشئت گرفته از توانمندی عقل است به وسیله ی خود عقل دست یافتنی نمی باشد. عقل توانمند در حقیقت جویی فقط به وسیله ی وحی الهی می تواند به پاسخ های متقن دست پیدا کند. عقلی که به حقایق قرآنی و تبیین کنندگان عملی آن یعنی چهارده نور پاک معصومین علیهم السلام، پناهنده شود در حقیقت دارایی خود را تکمیل کرده است.

در این متن برای استخراج ارکان حکمت جویی علاوه بر این که به تجربه به عنوان محصول عقل ناقص که سوالات و تجربیات بشری را به همراه دارد توجه شده است از وحی الهی به عنوان اشاره کننده به عقل کامل استفاده ی اساسی شده است.

اساسی ترین سوالات عقلی بشر توسط وحی الهی در قالب کلام و رفتار معصومین علیهم السلام پاسخ داده شده است. استفاده از این پاسخ ها به عنوان تکیه گاهی برای حقیقت جویی امری لازم است. به عبارت دیگر جستن حقیقت راهی جز تکیه کردن به این پاسخ ها ندارد.

در این قسمت به طور اجمالی پرسش و پاسخ های عقل و وحی که انسان عاقل را به تکیه گاه های حقیقت می رساند، بیان می شود:

۱- یکی از جستجوهای اساسی انسان عاقل این است که:

مبدأ و آغاز آفرینش نه از نظر زمانی بلکه از نظر پدید آوردنگی چگونه بوده است؟

جواب قلبی هر انسان و نیز پاسخ وحی الهی به این سوال، ما را به توحید رهنمون می کند و بهره ای که هر انسان عاقلی می تواند در وجودش از توحید ببرد در قالب فطرت معرفی می شود.

فطرت انسانی نمادی از توحید در وجود اوست.

نتیجه ی اعتقاد به مطلب فوق این است که جستن حقیقت بر مبنای کشش های فطری هر انسان صورت

می گیرد.

بر اساس مطالب فوق می توان دریافت که:

اولین رکن در حکمت جویی این است که نیت و انگیزه ی فطری الهی لازمه ی حکمت جویی است.

(توضیح و تفصیل رکن اول در بخش سوم این متن تقدیم می گردد.)

۲- از دیگر جستجوهای انسان عاقل در قالب این سوال مطرح می شود که:

چگونه باید در این دنیا چگونه باید مسیر سعادت را طی کنیم؟

اولین پاسخ هایی که در وجود هر شخص و نیز توسط وحی الهی به این سوال ها داده می شود این است

که انسان به عنوان یک وجود نخبه گزین بهترین رهروهای سعادت را باید انتخاب کند. اعتقاد به این نظر

موجب می شود کسی که به دنبال حقیقت است و خود را حکمت جو می داند لازم و مکلف است از حق

انتخاب خود در گزیدن بهترین راه که همان شریعت معرفی شده توسط نبوت و امامت است، حداکثر

استفاده را ببرد.

بر این اساس:

دومین رکن حکمت جویی این است که استفاده از انتخاب و اختیار در مسیر عبودیت لازمه ی حکمت جویی است.

(توضیح و تفصیل رکن دوم در بخش چهارم تقدیم می شود.)

۳- سومین جستجوگری انسان عاقل پرسش‌گری از مقصد و نهایت راهی است که باید طی کند. ساده

ترین وجه این سوال این است که:

بعد از مرگ چه می‌شویم؟

و پیچیدگی این سوال تا آن‌جا پیش می‌رود که:

سرانجام بشریت و این جهان به کدام سمت و سو است؟

پاسخ وحی الهی به این سوال در مباحث معاد و معرفی جهان آخرت بیان می‌شود.

اعتقاد به این پاسخ این نتیجه را در بر خواهد داشت که جزا و پاداش در جهان آخرت چیزی جز تجسم

اعمال و رفتار ما در این دنیا نیست. بر اساس اینکه اعمال ما در این دنیا جهان آخرت ما را می‌سازد باید

گفت:

رکن سوم حکمت جویی این است که عمل صالح در فرآیند زندگی لازمه‌ی حکمت جویی است.

(توضیح و تفصیل این رکن در بخش پنجم تقدیم می‌گردد.)

جایگاه ارکان حکمت جویی در ارتباط با اصول و مبانی "تعلیم و تربیت" و یا "آموزش و پرورش"

از اولین موضوعاتی که در مباحث تعلیم و تربیت به آن پرداخته می‌شود اصول و مبانی تعلیم و تربیت

است. در این متن به رابطه‌ی بین ارکان با مفاهیم اصول و مبانی اشاره می‌گردد.

الف) رابطه‌ی ارکان با اصول:

برهر رکنی می‌توان اصول گوناگونی را استوار کرد به عبارت دیگر رابطه‌ی ارکان و اصول همچون

رابطه‌ی پی ساختمان و ستون‌های آن می‌باشد.

مثلاً با تکیه بر رکن اول می‌توان این اصول را یافت:

۱- ارزش کار تربیتی به میزان توجه به حقیقت جویی فرد است.

۲- حقیقت جویی مقدمه و پیش نیاز هر فعالیت تربیتی است.

ب) رابطه ی ارکان با مبانی :

برای دست یابی به ارکان لازم است پیش فرض هایی قبول داشته باشیم که به عنوان یک باور و اعتقاد

مورد توجه قرار گیرد.

به عبارت دیگر رابطه ی مبنا و ارکان مثل رابطه ی زمین و پی ساختمان می باشد.

مبانی هر مطالبی است که به عنوان بسترگاه ارکان نقش پیش نیاز را دارد و قبلا پذیرفته شده است.

در این جا این سوال مطرح می شود که رابطه ی حکمت جویی با تعلیم و تربیت چیست؟ و به

عبارت دیگر چرا به جای "تعلیم و تربیت" از واژه ی "حکمت" استفاده شده است؟

اصطلاح های "تعلیم و تربیت" و "آموزش و پرورش"، دو اصطلاح رایج در عرصه ی فرهنگ است. آنچه

با استفاده از این دو ترکیب ممکن است در ذهن تداعی شود، تفکیک دو وظیفه برای اهالی فرهنگ

(مربیان، معلمان و...) است، یکی وظیفه ی علم آموزی (آموزش، تعلیم) و دیگری وظیفه ی تزکیه (پرورش،

تربیت). این در حالی است که در مبانی وحی و سیره ی عملی معصومین (ع) این دو وظیفه، دو مقوله ی

تفکیک شده از یکدیگر نمی باشند.

خداوند متعال در آیه ۱۲۵ سوره ی نحل به پیامبر (ص) می فرماید:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ...

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن...

راه ارتباط بزرگ مربی عالم بشریت با متربیانش، دعوت با حکمت معرفی شده است. مراد از این حکمت، انتقال مقولات عقلی و فلسفی نیست، بلکه منظور، حکمت عملی است یعنی آنچه برای زندگی انسان راهکار بنیادین می باشد و آن چنان محکم است که در طول زمان تغییر نمی پذیرد. منظور این است که در مسیر حکمت جویی، آموزش علوم مختلف و پرورش بعد معنوی دو مقوله ی جدا از یکدیگر نیست، بلکه از جمله وظایف یک فرد به عنوان حکمت جو، بهره مندی های علمی و بهره گیری از توان عقل در دانش آموزی و دانشجویی است.

در این نگارش، منظور از اصطلاح تعلیم و تربیت همان حکمت جویی از طریق تعلیم است.

در حکمت جویی تزکیه باید مقدم بر تعلیم باشد چون به میزانی که پاک سازی قلب که همان تزکیه باشد، صورت گیرد علم آموزی اثربخش و مفید است.

البته مسلم است که تزکیه به عهده ی فرد است و ما فقط زمینه ایجاد می کنیم.

به طور خلاصه می توان گفت:

تزکیه + تعلیم = تربیت حقیقی (حکمت)

رکن اول: انگیزه ی فطری (نیت)

رابطه ی خداوند با بندگان برترین الگو برای رابطه ی معلمین با مخاطبین است. خداوندی که رب انسان ها و رب العالمین است، آن چه را که انسان ها به عنوان خلیفه های او بر زمین نمی دانسته اند به انسان تعلیم داده است و طبق آیه پنجم سوره ی علق برترین معلم عالم وجود است:

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ

آنچه را که انسان نمی دانست [بتدریج به او] آموخت.

موضوع تعلیم و تربیت، انسان است و خداوندی که خالق انسان است و به تمامی پیچیدگی ها و ابعاد مختلف وجودی انسان آشنایی دارد، برترین کسی است که می تواند معرف و صادرکننده ی اصول تعلیم و تربیت باشد.

مثلا معلم خداشناس می تواند از آیه ی ۵۴ سوره ی انعام :

... كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ ...

... پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرد ...

این طور درس بگیرد که خوی مناسب برای معلم، رحمت است و باید تشویق و تنبیهش بر اساس رحمت باشد. البته منظور از این که معلم باید از معلمی خداوند درس بگیرد، خدایی کردن معلم بر مخاطب نیست بلکه به معنی تخلق به اخلاق الهی و عمل کردن به روش خداوند است. به طور مثال همان طور که خداوند با آنچه که

دارد فیض می دهد، معلم هم باید از آنچه که دارد تقدیم به مخاطب کند. البته در حالی که می داند آن علم و دانسته هم دارایی خداوند است و انسان از خودش چیزی ندارد.

همان گونه که در بخش دوم اشاره گردید فطرت انسان ها تجلی و نمادی از صفات خداوند است. خداوند متعال، مطلق صفات کمال را دارد و هر یک از بندگان او بهره ای از این صفات برده اند و هر کس به میزان بهره ای که از این صفات برده است، در تعلیم و تربیت موفق است.

خداوند در آیه ی ۳۰ سوره ی روم می فرماید:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَا كُنَّ أَكْثَرَ
النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

پس روی خود را با گرایش تمام به حقّ به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است آفرینش خدای تغییرپذیر نیست این است همان دین پایدار ولی بیشتر مردم نمی دانند. اعتقاد به فطرت به این معناست که انسان همچون ظرف خالی نمی باشد که با آموزش آداب و انتقال رسوم و اندیشه های حق یا باطل پر شود یا خالی بماند!

اعتقاد به فطرت رنگ دادن نظام های تعلیم و تربیتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به انسان را یک رنگ دادن عارضی و ثانویه می داند.

اعتقاد به فطرت یعنی این که حق شناسی و حق گرایی در ذات انسان به ودیعه نهاده شده است و انگیزه و گرایش به حق در نهاد هر انسان نهفته شده است (فطر الناس علیها)

وجود چنین سرشت حق جویانه در انسان ها تبدیل به چیز دیگری نمی شود (لا تبدیل لخلق الله).

البته نباید از نظر دور داشت که استفاده از فطرت که همان دین حق گرایانه است نیاز به تلاش و اقامه

نمودن خویش به سوی فطرت دارد (فاقم)

در رکن اول حکمت جویی که بر گرفته از اعتقاد به توحید و فطرت حقیقت جویانه ی انسان می باشد به

انگیزه های فطری و کشش های درونی غیر غریزی و کمال جویانه توجه خاصی شده است.

رکن اول که "انگیزه ی فطری" نام دارد در سه قسمت چیستی؟ چرایی؟ و چگونگی؟ توضیح داده

می شود.

این توضیحات در قالب پرسش و پاسخ تبیین گردیده تا مطالعه کنندگان به صورت کاربردی و عملیاتی

بتوانند از آن استفاده کنند.

در این متن از بین سوالاتی که برای رکن انگیزه ارائه شده فقط به سه مورد آن پاسخ داده می شود تا

فرصتی جهت تداوم فکر همکاران فراهم آید. پاسخ دیگر سوالات براساس نیاز حکمت جویان و همکاران

حکمت سرا در ویرایش های بعدی ارائه می گردد.

سوالاتی راجع به چیستی انگیزه:

۱) فطرت به چه معنی است و به چه نوع انگیزه هایی انگیزه ی فطری گفته می شود؟

فطرت در لغت به معنی خلقت خاص و شکافتن پرده ی عدم و آفرینش یک موجود است و در اصطلاح به

مجموعه ویژگی های ذاتی انسان که خصوصیات زیر را دارا باشد، گویند.

- ویژگی و صفتی بالقوه باشد و با اراده ی انسان بالفعل می شود.

- با اراده ی انسانی به خُلق و فعل و رفتار تبدیل شود.
- مثل صفات خداوند است.
- فقط ویژه ی انسان است.
- در بین همه ی انسان ها وجود دارد.
- آموختنی نیست.
- از بین رفتنی یا تبدیل شدنی نیست.

منظور از انگیزه ی فطری (نیت) محرک درونی هر انسان است و به انگیزه هایی گفته می شود که از غرایز حیوانی انسان عبور کرده و از صفات فطری انسان نشئت گرفته باشد.

با توجه به این که صفات فطری در انسان ابعاد گوناگون و بی شماری دارد انگیزه های فطری نیز اگرچه از یک منشا سرچشمه می گیرند ولی نام های گوناگونی دارند مثل انگیزه ی زیبا دوستی، انگیزه ی خیر خواهی، انگیزه ی عدالت پیشگی، انگیزه ی دانایی، انگیزه ی خلود و... .

۲) ارتباط انگیزه با رغبت، هدف و علاقه در چیست؟

۳) انگیزه های غیر فطری چه انگیزه هایی هستند و چه ارتباطی با انگیزه های فطری دارند؟

۴) آیا انگیزه های فطری در دختران و پسران تفاوتی دارد؟

۵) چه نوع انگیزه هایی منجر به انتخاب می شود؟

سوالاتی راجع به چرایی انگیزه:

۱) چرا انگیزه فطری در انسان نهادینه شده است؟

انسان، خالق حکیم و هادی دارد. بهره ای که مخلوق از خالق می برد نشانه هایی درونی برای معرفی خالق است و وجود صفات فطری در انسان برای این است که وی همیشه بتواند نسبت خود به خالق خویش را پیدا نماید.

وجود فطرت در انسان، چراغی است که برای راهنمایی او در جهان خلقت همیشه توسط خداوند فروزان نگه داشته شده است.

انسان مثل خداوند نخواهد شد ولی از آن جا که مکلف است مثل خداوند شود لازم است ابزار مورد نیاز برای خدایی شدن را داشته باشد. این ابزار همان فطرت است.

۲) چرا انگیزه به عنوان رکن حکمت جویی به حساب می آید؟

۳) چرا فطرت در علوم انسان شناسی ام المعارف به حساب می آید؟

۴) چرا انگیزه ی فطری در تعلیم و تربیت معادل نیت الهی در عبادت است؟

۵) بر اساس عبارت «لا تبدیل لخلق الله» در آیه ی ۳۰ سوره ی روم، چرا انگیزه ی فطری در بعضی انسان ها نهفته می شود ولی تبدیل و تغییر نمی یابد؟

سوالاتی راجع به چگونگی انگیزه:

۱) چگونه می توان انگیزه های فطری را به کار گرفت؟

یا روش ایجاد انگیزه چیست؟

یا فرآیند ایجاد انگیزه در افراد چه مراحل دارد؟

یا مقدمات ایجاد انگیزه چیست؟

با توجه به این که انگیزه های فطری ابعاد گوناگونی دارد یکی از میسورترین راه های به کار گیری این انگیزه ها این است که متوجه نوع کشش کمال جویانه خویش بشویم.

با طبقه بندی رفتارهای ارادی خویش می توانیم نسبت تعالی اعمال ارادی خود را شناسایی کنیم. بعضی از اعمال ارادی غریزی هستند و ریشه در خور و خواب و شهوت دارند اما شناسایی دیگر عوامل تحریک کننده در درون موجب شناخت انگیزه های فطری، تقویت، ترویج و تعمیم آنهاست.

لازم به ذکر است محرک های درونی غریزی اگر چه پست و فرومایه به حساب می آیند ولی به طور ذاتی منفی نیستند و لازم به طرد نمی باشند بلکه اگر انسان از آن استفاده و عبور کند و آن ها را در اختیار محرک های فطری قرار دهد تعالی بخش انسان اند.

طیران مرغ دیدی تو ز پای بند شهوت به در آی تا بینی طیران آدمیت

شناسایی و طبقه بندی اعمال ارادی به دو دسته ی پست غریزی و متعالی فطری اولین قدم ضروری برای به کار گیری انگیزه های فطری می باشد.

- ۲) چگونه یک جوان با علایق و انگیزه هایی که مرتب در حال تغییر است می تواند به علاقه و انگیزه ی واقعی خود پی ببرد؟
- ۳) چگونه می توان انگیزه ی فطری را از انگیزه ی غیر فطری تشخیص داد؟
- ۴) چگونه با تقویت انگیزه ی فطری می توان به قدرت انتخاب بیشتر رسید؟
- ۵) افراد یک جمع که انگیزه های گوناگون دارند چگونه می توانند یک فعالیت مشترک انجام دهند؟
- ۶) آیا انگیزه را باید ایجاد کرد یا در فطرت انسان نهادینه شده و فقط نیاز به تذکر دارد؟
- ۷) موانع انگیزه چیست؟

بخش چهارم

رکن دوم: انتخاب

یکی از مهم ترین و اساسی ترین سوالات بشر راجع به چگونگی زندگی کردن است.

برای هر انسان عاقلی این سوال مطرح می شود که:

من در زندگی خود چه مسیری را باید طی کنم؟ و چه ابزارهایی برای طی این مسیر دارم؟

سوال بشریت راجع به راه های پیش رویش ریشه در قدرت انتخاب و اختیاری است که در او به ودیعه

گذاشته شده است.

مولوی می فرماید:

این که گویی این کنم؟ یا آن کنم؟ خود دلیل اختیار است ای صنم

حق انتخاب و اختیاری که به انسان داده شده است موجب بروز چنین سوالات و تقاضاهایی می شود و

پاسخ دین به این نوع سوالات را می توان در مباحث نبوت مشاهده نمود.

به عبارت دیگر همه ی مباحث نبوت در پاسخ به سوالات بشر راجع به چگونگی طی مسیر بین مبدا و

معاد است.

انتخاب، دومین رکن حکمت جویی است. این رکن که از منشا مباحث دومین اصل دین یعنی "نبوت"

سرچشمه می گیرد از اهمیت خاصی برخوردار است. در حقیقت انتخاب در بشر موجب شده است که

علاوه بر رسول باطنی یعنی عقل ناقصی که دارد پیرو رسول ظاهری یعنی پیام آوران وحی نیز باشد.

از نظر مسلمانان، بهترین انسان پیامبر خداوند (ص) است. خداوند تمامی آنچه را که می خواسته به یک انسان

بیاموزد، به پیامبر خود آموخته است. پس بهترین انسان برای الگوگیری در تعلیم و تربیت، پیام آور اکرم (ص)

است و لازم است از صفات و اصول ایشان در تعلیم و تربیت الگوگیری شود. به عنوان مثال در آیات ۲۱ و ۲۲ سوره ی غاشیه به ایشان (ص) اعلام شد:

إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ . لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ

پس تذکرده که تو تنها تذکردهنده‌ای. بر آنان تسلطی نداری.

پس مربی باید بداند که اولین وظیفه‌ی مهم او، نشان دادن راه است و انتخاب راه به عهده‌ی مخاطب است و یا خداوند در آیه‌ی ۳ سوره‌ی انسان قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا

ما راه را بدو نمودیم یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاسگزار

بر اساس این آیه نقش هدایت الهی فقط تبیین است و پیروی کردن یا نکردن، به انتخاب مخاطب است. در این بخش نیز برای تبیین رکن دوم حکمت جویی که انتخاب نام دارد، چیستی؟ چرایی؟ و چگونگی؟ این رکن در قالب پرسش‌های زیر عرضه می‌شود و از مجموعه سوالات ذکر شده به سه نمونه‌ی آن پاسخ داده می‌شود:

سوالات مربوط به چیستی انتخاب:

(۱) معنی انتخاب و منظور از حق انتخاب داشتن حکمت جو چیست؟

انتخاب از نظر لغوی یعنی: به گزینی و نخبه برداری، برگزیدن، بیرون کشیدن، مقبول شدگی، پسندیدگی، دست چینی.

انتخاب در اصطلاح این متن به معنی امکان بهره مندی از بهترین موقعیت‌ها و فرصت‌های هر انسان است که با انگیزه‌ی فطری از بین دیگر موقعیت‌ها و فرصت‌های موجود ممتاز می‌گردد.

(۲) تفاوت هر یک از واژگان انتخاب، تصمیم، گزینش، اختیار، آزادی و رهایی چیست؟

۳) جایگاه سنت های الهی با حق انتخاب دادن چیست؟

۴) آیا توجه به حق انتخاب، برگرفته از دستورات دینی است؟

یا در سیره ی معصومین علیهم السلام چقدر به حق انتخاب توجه شده است؟

سوالات مربوط به چرایی انتخاب:

۱) چرا خداوند به انسان ها حق انتخاب عطا نموده است؟

انتخاب گری انسان از مباحث مفصل و گسترده بین حکما و علمای مختلف است.

گسترده گی این بحث تا جایی است که بعضی منکر انتخاب گری می باشند و عده ای دیگر انسان را انتخاب گری مطلق می دانند.

مسائل جبر و تفویض، انسان و سرنوشت، قضا و قدر و... از جمله مباحث کلامی پیرامون این موضوع است که تبیین آن در این متن نمی گنجد.

اگر معتقد باشیم انسان انتخاب گر است و به خود اجازه دهیم که راجع به علت انتخاب گری انسان توسط خداوند تحقیق و گفتگو کنیم انتخاب گری انسان را بر مبنای شناخت خداوند باید بررسی نماییم. اگر انسان مثل دیگر اشیاء و موجودات ویژگی انتخاب گری را نداشت هدایت از طریق دین برای او معنا پیدا نمی کرد و نظام جزا و پاداش بدون معنی می شد.

خداوند که خیر مطلق است در برترین مخلوقاتش یعنی انسان، امکان این خیرجویی و انتخاب گری را نهاده است تا انسان بتواند با به گزینی و برگزیدن بهترین ها، خود را به خیر مطلق نزدیک گرداند.

۲) چرا باید به حکمت جو حق انتخاب داده شود؟

۳) چرا حذف انتخاب در تعلیم و تربیت با هدف تعلیم و تربیت تناقض دارد؟

سوالات مربوط به چگونگی انتخاب:

۱) چگونه با انتخاب دادن می توانیم ایجاد انگیزه کنیم؟

همه ی فعالیت های انسان به دو دسته ی ارادی و غیر ارادی تقسیم می شود. فعالیت های ارادی همان اعمال و نیاتی هستند که با محرک انگیزه انجام می شوند.

انسان در فعالیت های غیرارادی نیازی به انگیزه ندارد و فقط در فعالیت های ارادی انگیزه معنا پیدا می کند.

اگر انتخاب را از شخصی بگیریم در حقیقت اراده ی انجام یک فعل ارادی را از او گرفته ایم در حالی که اگر به شخصی فرصت انتخاب دهیم به او امکان استفاده از فعالیت های ارادی اش را داده ایم.

وقتی شخص فرصت انتخاب بیشتری داشته باشد امکان فعالیت های گوناگون و متفاوتی را نیز پیدا می کند و فقط در این صورت است که بین فعالیت های مختلفی که می تواند انجام دهد مورد یا مواردی را انتخاب می کند که انگیزه ی انجام آن را بیشتر داشته باشد.

جستجوگری انسان در فعالیت های گوناگونی که پیش رو دارد موجب می شود انگیزه های گوناگون خود را نیز جستجو کند و در این فرآیند محرک های درونی ناخودآگاه خود را نیز کشف می کند و افعالش براساس انگیزه هایش شکل می گیرد. در حقیقت هر انسانی برای اعمال ارادی اش دارای انگیزه های گوناگون فطری (انسانی) می باشد.

با توجه به این نکته مهم است که منظور از ایجاد انگیزه، همان تقویت انگیزه است و اگر ایجاد انگیزه در مقابل نبود انگیزه به کار رود واژه ای نادرست است.

۲) آیا موقعیتی هست که بتوانیم به مخاطب خود حداقل حق انتخاب را بدهیم؟

یا چگونه حق انتخاب دادن با رعایت قوانین قابل جمع است؟

یا آیا انتخاب و اختیار هیچ چارچوبی ندارد؟

یا آیا حق انتخاب دادن به مخاطب حد و حدودی دارد و آیا به همه ی مخاطبین، انتخاب یک سطحی داده می شود؟

یا انتخاب دهی به افراد باید مطلق باشد یا حداقلی یا حداکثری؟

یا آیا به همه ی مخاطبین خود به یک اندازه می توانیم حق انتخاب دهیم؟

یا آیا حق انتخاب در لحظه لحظه ی زندگی مخاطب و در همه ی امور مربوط به او باید داده شود؟

یا آیا در یک مجموعه ی تشکیلاتی همه ی افراد از انتخاب هم سطحی برخوردارند؟

یا آیا حق انتخاب برای فرهنگ های مختلف متفاوت است؟

یا آیا حق انتخاب برای دختران و پسران متفاوت است؟

یا حدود انتخاب دهی به افراد در سن بلوغ تا چه حد است؟

یا آیا حق انتخاب برای سنین مختلف متفاوت است؟

۳ چگونه مرز انتخاب و رهایی به خصوص برای سن نوجوان تعیین می شود؟

یا چگونه می توان از آسیب رها شدن مخاطبین به هنگام دادن فرصت جلوگیری کرد؟

۴ چگونه می توان فرهنگ اجبار نمودن افراد را اصلاح نمود؟

یا آیا لازم است با کسی که دیگری را اجبار می کند مبارزه شود؟

۵ در صورتی که مخاطب، انتخاب های غلط یا غیر سودمند نمود چه باید کرد؟

یا اگر شخصی از حق انتخاب خود استفاده ی ناصحیح بکند چگونه می تواند به علم سودمندی که منجر به عمل

صالح می شود، دست یابد؟

۶ روش برخورد با کسی که به انتخاب خود احترام نمی گذارد، چیست؟

یا آیا افراد می توانند از انتخابی که کرده اند انصراف دهند؟ تا چه حد؟

۷ اگر انتخاب شخصی با انتخاب دیگری تزاخم پیدا کند چه باید کرد؟

۸ چگونه می توان به میزان تقویت آگاهی افراد، اراده ی آن ها را نیز تقویت کرد؟

۹ آیا انتخاب حداکثری موجب تنبلی، سستی و رخوت نمی شود؟

۱۰ مقدمات لازم حق انتخاب دادن چیست؟

۱۱ در دادن حق انتخاب به مخاطب تا چه میزان هماهنگی و وحدت رویه با دیگر افراد مرتبط با مخاطب لازم

است؟

۱۲ در پذیرفتن اصول دین، حق انتخاب داریم ولی بعد از پذیرفتن آن و مسلمان شدن در فروع دین حق انتخاب

وجود ندارد. چگونه می توان از این اصل الگوگیری کرد؟

بخش پنجم

رکن سوم: عمل صالح

در کتاب مفردات راغب، عمل یعنی "هر فعل و کاری که با قصد انجام شود" و اخص از فعل است. از این روست که معمولاً عمل ویژه‌ی انسان به کار می‌رود و فعل هم برای انسان و هم برای حیوان به کار گرفته می‌شود.

صالح در لغت به معنی "اصلاح‌گر" است و به شخص یا عاملی گفته می‌شود که فساد یا زمینه‌های آن را می‌زداید.

از ترکیب دو واژه‌ی "عمل و صالح" می‌توان دریافت که عمل صالح عبارت است از: فعالیت‌های ارادی شخص که آن عمل موجب شایسته نمودن شخص عامل می‌شود.

عمل در اصطلاح این متن عبارت است از مجموعه قصد‌ها، نیات و اقدامات ارادی فرد که با هدف رشد و پیشرفت فاعل آن انجام می‌شود.

عمل صالح تکیه‌گاه و رکنی است که می‌تواند تولیدکننده‌ی انگیزه‌ی فطری و انتخاب‌گری نیز باشد. در نگرش‌های اساسی انسان به جهان خلقت نیز تنها عمل صالح است که پس از مرگ همراه انسان خواهد بود.

اعتقاد به معاد مستلزم اعتقاد به تجسم اعمال در قیامت است و از شروط لازم برای حکمت‌جویی این است که حکمت جو به دنبال عمل صالح باشد.

می‌توان گفت میزان حکمت‌یابی هر شخص به میزان توفیق او برای عمل صالح بستگی دارد.

در این بخش نیز مانند دو بخش گذشته، پرسش هایی در قالب چیستی؟ چرایی؟ و چگونگی؟ این رکن عرضه می شود و از مجموعه سوالات ذکر شده به سه نمونه ی آن پاسخ داده می شود:

سوالاتی راجع به چیستی عمل صالح:

(۱) ملاک و معیار عمل صالح چیست؟

عملی صالح است که در انجام دهنده ی آن تغییر مثبت ایجاد کند منظور از تغییر مثبت این است که او را به سوی تخلق به صفات الهی سوق دهد. تغییری که عامل عمل می کند را از زوایای مختلف باید مورد بررسی قرار داد:

۱. تغییر ممکن است درونی یا بیرونی باشد یعنی تغییری که عمل صالح ایجاد کرده یا توسط دیگران مشاهده می شود و یا دیگران اثر تغییر را به صورت آنی نمی بینند. از آنجا که تغییر رفتارهای قابل مشاهده به علت تغییر در قلب و عقل است باید گفت مهم ترین ملاک برای شناخت عمل صالح تغییرات مثبت در درون کسی است که عمل صالح را انجام داده است.
از آنجا که تغییراتی که عمل صالح ایجاد می کند برای عمل کننده بیش از دیگران قابل شناسایی است باید گفت بهترین فرد برای تطبیق عمل خود با معیارهای عمل صالح، خود فرد است.
۲. تغییری که عمل صالح در شخص عمل کننده ایجاد می کند یا در زمان انجام عمل است و یا تغییری است که در زمان های بعد از انجام عمل صورت می گیرد.

از این رو ملاک قضاوت راجع به تشخیص عمل صالح ملاک رفتار بینی نیست بلکه تنها ملاک قابل اعتماد که ملاک اصلی برای شناخت عمل صالح است خلوص نیت عمل کننده است. خلوصی که هیچ منیتی در آن نباشد. مثلاً زمان حرکت امام حسین علیه السلام به کربلا که از نیمه ی راه حج صورت گرفت کسانی بودند که به خیال خود اخلاص در حج داشتند ولی نیت آن ها مانع شناخت حج حقیقی شد.
خلوص نیت همان انگیزه ی فطری است که در رکن یک حکمت جویی تبیین گردیده است.

(۲) منظور از عمل صالح چیست؟

۳) تفاوت انتظار عمل صالح از مخاطب با رفتار خواهی چیست؟

۴) منظور از نامیدن امام زمان (عج) به ابصالح چیست؟

سوالاتی راجع به چرایی عمل صالح:

۱) چرا عمل صالح محصول انگیزه ی فطری و استفاده از انتخاب است؟

کنار هم قرار گرفتن ایمان و عمل صالح در قرآن نشان گر آن است که ایمان که مترادف همان انگیزه ی فطری است با عمل صالح تکمیل می شود و نیز لازمه ی عمل صالح ایمان است. در حقیقت عملی که از سرچشمه ی ایمان نباشد ارزشمند نیست چون از علت فاسد نمی توان انتظار معلول صالح داشت.

از دیگر عوامل موثر در عمل صالح استفاده از انتخاب است زیرا کسی که ایمان دارد به میزان ایمانش گزینه های مطلوب خداوند را برمی گزیند و هرچه شخص مومن تر باشد به گزین تر و نخبه گزین تر است. ایمان فرد قدرت انتخاب می دهد و انتخاب گری فرد موجب تولید عمل صالح می شود و در این فرآیند عمل صالح موجب تقویت ایمان و انگیزه های فطری می شود.

۲) چرا مطالبه ی عمل صالح از خویش یک هدف و آرمان بزرگ است؟

۳) چرا عمل صالح ملاک موفقیت فرآیند تعلیم و تربیت به حساب می آید؟

۴) چرا به امام زمان (عج) ابصالح می گوئیم؟

سوالاتی راجع به چگونگی عمل صالح:

۱) چگونه می توان رفتار خواه نبود و به جای رفتار خواهی عمل صالح را مطالبه نمود؟

اگر بپذیریم رفتار خواهی صرف، مترادف ریخواهی است باید گفت رفتار خواهی که در آن به نیت و انگیزه توجه نشود و حق انتخاب را از مخاطب سلب نماید از قبیح ترین اعمال یک فرد و جامعه است. در فضای تعلیم و تربیتی که رفتار خواهی هدف باشد به جای تربیت دینی، تربیت فرعونی صورت می گیرد.

شایسته است کسانی که به دنبال اخلاص در عرصه های فردی و اجتماعی هستند با تمام قوا سعی نمایند مطالبه ی عمل صالح را جایگزین رفتارخواهی کنند.

راهکارهای پیشنهادی این مهم عبارت است از:

۱. در درون خود راجع به آخر و عاقبت افراد قضاوت نکنیم.
 ۲. به خودمان اجازه ی نیت خوانی افراد را ندهیم.
 ۳. اصل را بر براءت گذاریم و تا شاهی موثق نداریم فعلی را منفی ندانیم.
 ۴. اگر به منفی بودن رفتاری از کسی اطمینان داشتیم قباحث کار را به او گوشزد کنیم و خود فرد را تخطئه نکنیم.
 ۵. به علت رفتار، بیش از خود رفتار بیندیشیم.
 ۶. خود را جای مخاطب فرض کنیم و خیرخواهی حداکثری داشته باشیم.
 ۷. مخاطب و فعل او را نشانه ای از طرف خداوند حکیم بدانیم که قرار است علم و رشدی در ما اضافه کند و از الگوی "ما رایت الا جمیلا" در صحنه ی کربلا درس بگیریم.
 ۸. تبیین کننده باشیم نه تعویض کننده و متوجه باشیم عوض کردن هر فرد به اذن الهی و توسط هر فرد انجام می شود و کسی تا خوبی را با اراده ی خودش انتخاب نکند نمی تواند خود را عوض کند.
- ۲) چگونه فاصله ی حرف و دیدگاه را با عمل و کردار کم کنیم؟
- ۳) با وجود انتخاب های ضعیف و ناصحیح چگونه می توان به علم سودمند دست یافت؟
- ۴) چگونه می توان از امام زمان (عج) که ابصالح نامیده می شوند در زمینه ی عمل صالح بهره جست؟

در ادامه ی این بخش به تبیین ارتباط تنگاتنگ هر یک از ارکان با یکدیگر می پردازیم.

ارکان انگیزه، انتخاب و عمل صالح سه مرحله و جایگاه مختلف برای حکمت جویی نیستند بلکه رابطه ی این سه رکن را می توان همچون ابعاد مختلف یک حقیقت نام برد. بعید است بتوان به یکی از ارکان سه گانه تکیه زد و از دو رکن دیگر غافل ماند.

توجه به هر کدام از ارکان به نوعی استفاده از دیگر ارکان را نیز به دنبال دارد. این ارکان از منظر نفس انسانی حقیقت واحدی هستند که در معرفی این حقیقت ناگزیریم از ادبیات گوناگونی چون انگیزه، انتخاب و عمل صالح استفاده کنیم.

با مثال زیر به تبیین بیشتر مطلب فوق می پردازیم:

نوجوانی را در نظر بگیرید که قرار است رشدی در او اتفاق بیفتد، سه معلم دلسوز با ادبیاتی به ظاهر گوناگون به رشد وی کمک می کنند؛

معلم اول: تو که سلامتی و استفاده از نعمت جسمت را دوست می داری چه خوب است اگر ورزش کنی!

معلم دوم: با توجه به امکانات مختلفی که در اختیار توست کدام یک از ورزش ها را برای خود مطلوب می دانی؟

معلم سوم: برای اینکه بتوانی مسیر بین مدرسه و خانه را چنان سریع طی کنی که از وقت بیشتر استفاده ببری، ورزش برای تو مفید است.

در این مثال هر سه معلم امکان رشد را برای نوجوان فراهم آوردند ولی اولی از طریق توجه به انگیزه ی فطری، دومی از طریق توجه به حق انتخاب و سومی از طریق توجه به عمل صالح یک رشد صالح را دنبال می کردند.

زمانی به تنگاتنگی این ارتباط بیشتر می توان پی برد که متوجه باشیم گویش های این سه معلم می تواند در یک معلم جمع گردد و هر یک از این سه معلم بی توجه به جملات دیگر معلمین نباشد و متوجه باشند که هر یک از جملات موید دیگر جملات است.

برای تبیین این بحث می توانیم به ارتباط تنگاتنگ توحید، نبوت و معاد توجه کنیم:

توحید به معنی اعتقاد به یگانگی وجود خداوند حکیم است و نمی تواند معرف مسیر زندگی (نبوت) و مقصد زندگی (معاد) نباشد.

نبوت به معنی توجه به مسیر الهی که خداوند در اختیار انسان قرار داده است، نمی تواند بدون توجه به مبدا مسیر (توحید) و مقصد مسیر (معاد) باشد.

معاد به معنی بازگشت جهان به سوی خداوند، نمی تواند بدون توجه به مبدا هستی (توحید) و مسیر انتقال از مبدا به معاد (نبوت) باشد.

نتیجه اینکه توحید کسی قوی نمی گردد مگر اینکه به نبوت و معاد معتقد باشد همان گونه که اعتقاد به معاد کامل نمی گردد مگر توحید و نبوت پذیرفته شده باشد.

"آفت" در لغت نامه ی دهخدا به معنی "عارضه، ضرر، آسیب، گزند و...." می باشد.

مقصود از آفت در این بخش عوارضی است که ممکن است هر تکیه کننده بر ارکان حکمت جویی دچار آن شود. این عوارض محصول ارکان نمی باشد بلکه در نتیجه ی استفاده ناصحیح و یا نامتعادل از ارکان پدید می آید.

در مقدمه ذکر این نکته لازم است که منظور از آفت، عیب یا نقصان ذاتی ارکان نمی باشد بلکه همان گونه که در بخش های قبل اثبات کردیم تکیه به ارکان حکمت جویی مورد تایید عقل و دین است و چنین ارکانی به صورت ذاتی نقطه ی ضعف و نارسایی ندارد و این استفاده کنندگان از ارکان هستند که باید متوجه باشند در پرتوی بهره مندی از ارکان، در چه زمینه هایی ممکن است دچار عوارض آسیب زا شوند.

آفاتی که ما با استفاده کردن از ارکان حکمت جویی در معرض آن قرار می گیریم عبارتند از:

(۱) ممکن است غافل شویم که حکمت حقیقی موهبتی است که فقط توسط خداوند عطا می شود و

تصور کنیم تکیه بر ارکان یعنی حکمت!

(۲) چه بسا غرق توجه شدن به یکی از ارکان ما را از بهره مندی از دیگر ارکان بازدارد.

(۳) هنگام توجه به رکن نیت و انگیزه ی فطری چه بسا بین تشخیص انگیزه های غریزی و فطری چنان

دچار وسواس گردیم که موضوع انگیزه یابی خود را فراموش کنیم.

(۴) چه بسا ممکن است بر رکن انتخاب تکیه کنیم و متوجه نباشیم این انتخاب، تمرین عبودیت

اختیاری است.

اگر انتخاب، این رکن مهم حکمت جویی را با آزادی اشتباه بگیریم خود را دچار آفت بزرگی کرده ایم.

(۵) موقعیت دیگری نیز وجود دارد که ممکن است با وجود تکیه بر ارکان خود را گرفتار آفت کنیم. بسیار اتفاق می افتد که غرق شدن در عمل صالح که محصول نیت و انگیزه ی فطری است موجب فراموشی نیتمان می شود. به عبارت دیگر ممکن است عمل زده شویم و بزرگی و خاص بودن عملمان موجب شود عملی را که با نیت صحیح آغاز کرده ایم نتوانیم با نیت فطری ادامه دهیم.

بحث شناسایی آفات و راهکارهای پیشگیری و جبران و اصلاح آن گسترده تر از پنج مورد فوق است. امید که پس از بازخوردگیری از شما مطالعه کنندگان محترم مطالب تفصیلی تر آفات در ویرایش های بعدی تقدیم حضورتان گردد.

مشتاق اظهار نظرات سازنده ی شما پیرامون ضمیمه ی ارکان هستیم.

راه ارتباطی: hekmatjoo1391@gmail.com